

تحلیل کاربردشناسی خطبه امام حسن^(ع) در باب صلح

موسی عربی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

مریم اشراق پور

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

(از ص ۱۶۷ تا ۱۸۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰

چکیده

خطبه صلح امام حسن^(ع) در باب صلح یکی از اسناد معتبری است که می‌توان از گذر بررسی و تحلیل آن، به زوایای پنهان دلایل صلح و تکذیب ادعای دروغین معاویه در این خصوص پی برد. بر همین اساس نگارندگان با نگاهی دقیق‌تر و بهره‌گیری از رویکرد کاربردشناسی در تحلیل این خطبه، به بررسی و بیان زوایای نهفته آن و ارتباط مقدمه و سایر بخش‌های خطبه با ادعای معاویه پرداخته و به کمک شواهد درونی و برونی متن، ابهام‌های ذکر شده و علت ایراد این خطبه توسط امام به شکل کنونی را روشن نموده و کنش‌های منظوری سخن گوینده را به مخاطب ارائه می‌دهند. نتایج پژوهش علت انتخاب این نوع شروع سخن توسط امام و هدف ایشان از پرداختن به موضوع‌های مختلف در خطبه را نمایان می‌سازد. بافت موقعیتی، نوع مخاطبان و حتی مسأله مخالفت بیشتر یاران نزدیک امام با صلح ایشان اقتضا می‌نماید که امام، جهت یادآوری و اصلاح دید آنان ابتدا به مسائلی (به ظاهر نامربوط با سخن معاویه) مانند فضائل شخصیت‌هایی همچون پیامبر، اهل بیت و صحابه بپردازد. در این خطبه حتی مواردی وجود دارد که بسیار کم‌ارتباط با پاسخ امام به سخن معاویه به نظر می‌رسد (مانند صلوات، خمس، صدقه و...) که آن موضوع‌ها نیز در راستای اثبات حق که هدف نهایی امام از ذکر این سخنان است بکار گرفته شده و مخاطب را به طور غیرمستقیم و ضمنی به اقناع در راستای هدف ذکر شده دعوت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خطبه امام حسن^(ع)، صلح، کاربردشناسی، کنش منظوری و غیرمستقیم (ضمنی)، بافت موقعیتی.

۱. مقدمه

پس از شهادت امیرالمؤمنین^(ع) و بیعت مردم با امام حسن^(ع)، ایشان تلاش خود را برای تشکیل حکومت اسلامی شروع نمودند، اما معاویه پس از شنیدن خبر شهادت امام علی^(ع) و بیعت مردم با امام حسن، تلاش خود را برای مقابله با ادامه حکومت اهل بیت علیهم السلام دوچندان و شروع به توطئه‌چینی‌هایی از جمله «فرستادن جاسوس جهت اغتشاش و آشوب، تهدید و تطمیع نیروهای ارشد نظامی و ایجاد شایعه صلح پیش از تحقق صلح» کرد (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۷۷-۱۸۰). این اقدامات معاویه و اثراتی که در پی داشت، امام حسن^(ع) را مجبور به صلح کرد.

طبری ذکر می‌کند مردم با امام حسن برای خلافت بیعت کردند، سپس به سمت مداین رفته و قیس بن سعد را با دوازده هزار نفر فرستاد و معاویه نیز با سپاه شام به محلی به نام مَسْکِن آمد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۷۱۴/۷)، اما بر اثر توطئه‌های معاویه حتی یاران نزدیک ایشان هم مخالفت کردند که با دستگاه معاویه مبارزه کنند و چاره‌ای جز صلح را فراروی امام^(ع) نگذاشتند؛ زیرا در آن زمان که امام در مداین بود، یک نفر ندا داد قیس ابن سعد کشته شد (همان)، که با این کار لشکر امام متفرق شد و مردم از گرد ایشان پراکنده شدند و پس از آن هر چه امام داشت را غارت کردند. وقتی امام این پراکندگی را دیدند از معاویه صلح خواست و پس از آن مردم از معاویه اطاعت کردند. معاویه وارد کوفه شد و مردم با او بیعت کردند (همان: ۲۷۱۴ و ۲۷۱۵).

امام حسن^(ع) قراردادی بست که «در این قرارداد کوشید پرده از چهره معاویه بردارد و تبلیغات دروغینی که جهت تثبیت موقعیت اجتماعی او انجام گرفته خنثی کند» (زمانی، ۱۳۷۶: ۶).

یکی دیگر از تلاش‌های امام، تبیین و روشنگری‌هایی بود که در میان مردم و یاران و دوستان خود انجام می‌داد و زبان خود را به عنوان یک سلاح در قالب خطبه به کار می‌گرفت. از جمله سخنانی که امام^(ع) در زمینه صلح جهت روشنگری برای اقشار مختلف مردم بیان نمودند، خطبه‌ای است که در شرایط زیر ایراد شد:

هنگامی که امام تصمیم به صلح با معاویه گرفتند، معاویه در جمع مردم این گونه ابراز کرد که امام حسن^(ع) از روی میل صلح کرده و او را سزاوار بیعت دانسته و نه خود را؛ در این هنگام امام، این خطبه را در بیان علت صلح و در پاسخ به معاویه ایراد نمودند.

در این پژوهش به چهار سوال زیر در سه بخش پاسخ داده می‌شود:

۱. سوال اول در باب شخصیت‌های ذکر شده در خطبه است که به دو بخش تقسیم می‌شود، الف: چرا امام^(ع) در بیشتر قسمت‌های این خطبه، به جای پاسخ مستقیم به سخن معاویه، بیش‌تر سخن خود را به صحبت از اشخاص مختلف (اهل بیت پیامبر - به خصوص امام علی در عبارت‌های پی‌درپی - و یاران و همسران پیامبر) اختصاص می‌دهند؟

ب: چرا امام^(ع) در سخن خود پیرامون این اشخاص، به ذکر حوادث مختلف درباره آن شخصیت‌ها به خصوص امام علی^(ع) - گاه با بیان عبارت‌ها و حوادث مشابه، متوالی و مکرر- پرداخته است؟ به عبارت دیگر فایده این کار چیست؟

۲. چرا امام پس از کلامی طولانی درباره مسائل و حوادث مختلف، سخن معاویه را پاسخ گفته است؟

۳. چرا امام در حین صحبت از شخصیت‌های ذکر شده، مباحثی را مطرح می‌کنند که به ظاهر بیان احکام به نظر می‌رسد و ارتباطی با پاسخ به سخن معاویه ندارد؛ از جمله: حرمت صدقه و وجوب صلوات بر پیامبر^(ص) و آل ایشان، مسأله غنیمت و خمس.

با توجه به ابهام‌های ذکر شده و عدم دستیابی به پاسخی صحیح به این سوال‌ها در صورت خواندن متن خطبه به تنهایی، اهمیت بررسی و ضرورت موشکافی آن با روشی علمی و صحیح، روشن می‌گردد که در این پژوهش به بررسی نقاط مبهم خطبه پرداخته می‌شود.

برای یافتن پاسخ سؤالات و شبهات مطرح شده علاوه بر تأمل در سخنان امام^(ع)، باید به زندگانی امام و اتفاق‌هایی که برای ایشان و پدرشان رخ داده و موقعیت‌های بیرونی و جهان خارجی خطبه، نگریست. برای رسیدن به پاسخی صحیح باید روشی بکار گرفته شود که علاوه بر توجه به مسائل درون‌زبانی، به مسائل بیرونی نیز توجه داشته باشد.

با توجه به نوع ابهام‌های مطرح شده در خطبه، نظریه کنش‌های گفتاری و بافت برای پاسخگویی انتخاب شد؛ چرا که با بررسی کنش‌های گفتاری کلام، تشخیص کنش منظوری آن و توجه به بافت بیرونی است که مقصود اصلی گوینده را می‌توان به خوبی کشف کرد.

در بخش تطبیقی این تحقیق، به شبهاتی که با خواندن آن به ذهن می‌رسد پاسخ داده می‌شود.

تاکنون در پژوهش‌های زیادی به بررسی و تحلیل کلام ائمه از جنبه‌های مختلف ادبی، زبانی و تحلیل گفتمان پرداخته شده است، اما می‌توان گفت این پژوهش، تنها پژوهشی

به شمار می‌رود که با بکارگیری علم کاربردشناسی و نظریه کنش گفتاری، به رفع شبهه اینچنینی در کلام معصوم پرداخته است.

۲. مبانی نظری کاربردشناسی

به گفته جورج یول «این علم به بررسی مقصود گوینده (یا نویسنده) و درک و دریافت شنونده (یا خواننده) از مطلب بیان شده یا ارتقاء شده می‌پردازد. علاوه بر مفهوم لفظی و ظاهری کلمات و جملات، کاربردشناسی به مطالعه ارتباط عناصر با دنیای واقعی و مصداق آن‌ها در بافت موجود می‌پردازد» (یول، ۱۳۸۷: مقدمه).

در ادامه به شرح نظریه کنش‌های گفتاری و بافت که از مقوله‌های مهم علم کاربردشناسی است پرداخته می‌شود.

۲-۱. نظریه کنش گفتاری (Theory of Speech Act)

طبق نظریه کنش گفتاری، واحد متن یا گفته، کنش گفتاری یا کارگفت است، به این معنی که گوینده در ضمن کلام خود، کاری را انجام می‌دهد. به دیگر عبارت «افراد برای بیان ایده‌های خود، نه تنها از سخنانی حاوی ساختارهای گرامری و لغوی استفاده می‌کنند، بلکه اعمالی نیز از طریق این گفته‌ها انجام می‌دهند» (یول، ۱۳۸۷: ۶۵). «اصطلاح کنش گفتاری شامل «اعمالی» می‌شود مثل «تقاضا کردن»، «امر کردن»، «سؤال کردن»، «مطلع ساختن» (یول، ۱۳۷۴: ۱۴۹) برای مثال وقتی شخصی می‌گوید «کتابت را به من قرض بده» عمل درخواست کردن را انجام داده است.

آستین (Austin) و سرل (Searl) از پیشگامان این نظریه به حساب می‌آیند.

در ادامه انواع تقسیم بندی کنش گفتاری از دید آستین و سرل بیان می‌شود:

۲-۱-۱. کنش گفتاری از دیدگاه آستین

از دیدگاه آستین کنش گفتاری از سه بخش تشکیل می‌شود: ۱. کنش بیانی (آوایی): «به اعتقاد آستین، تولید یک کارگفت نیازمند گوینده‌ای است که چنین پاره‌گفتاری را تولید کند. وی این عمل را «کنش بیانی» (Locutionary Act) می‌نامد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۷۵)، در واقع همان الفاظی که توسط گوینده تلفظ می‌شود، کنش بیانی یا آوایی نامیده می‌شود. ۲. کنش منظوری (غیربیانی): «افزون بر این، کارگفت مذکور تأثیری بر مخاطب می‌گذارد. آستین این تأثیر را «کنش غیربیانی» (Illocutionary Act) می‌نامد. معمولاً اصطلاح کارگفت به همین تأثیر، یعنی کنش غیربیانی باز می‌گردد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۷۵-).

۱۷۶) یا همان مقصودی است که با توجه کلام و موقعیت گوینده توسط مخاطب تشخیص داده می‌شود مانند زمانی که شخصی به دیگری که زیاد صحبت می‌کند بگوید «سر درد دارم» به صورت غیر مستقیم از او می‌خواهد که سخن گفتن خود را متوقف یا کمتر کند (کنش غیربیانی). ۳. کنش تأثیری: «آستین افزون بر این، به کنش پس‌بیانی (Perlocutionary Act) نیز اشاره می‌کند که در اصل واکنش مخاطب نسبت به کنش غیربیانی است» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

۲-۱-۲. کنش گفتاری از دیدگاه سرل

از دیدگاه سرل کنش‌های گفتاری به پنج دسته تقسیم می‌شوند: ۱. کنش اظهاری (توصیفی): «آن دسته از کنش‌های گفتاری هستند که بیانگر عقاید گوینده در تأیید یا عدم تأیید یک مورد خاص می‌باشند. بیان حقیقت، اظهارات قطعی (رسمی)، نتایج و توصیفات» (یول، ۱۳۸۷: ۷۴). از جمله فعل‌های کنش توصیفی، تأکید کردن، تصدیق کردن، بیان کردن، اظهار کردن، شرح دادن، دلیل آوردن، نقد کردن، گزارش دادن، نتیجه‌گیری، گفتن، اعتراض کردن، بحث کردن، صحیح کردن، اثبات کردن و معرفی کردن است.

۲. کنش ترغیبی: کنش‌هایی که دلالت در امر یا توصیه به مخاطب دارد. ۳. کنش تعهدی: «آن دسته از کنش‌های گفتاری هستند که گویندگان برای متعهد کردن خود به انجام کاری در آینده بکار می‌برند» (همان: ۷۶). مانند: قول دادن، ضمانت کردن، تعهد کردن. ۴. کنش عاطفی: کنش‌هایی که عواطف یا احساسات را در بر دارد مانند غم، درد، دل‌تنگی و... ۵. کنش اعلامی (تقریری): «آن دسته از کنش‌های گفتاری هستند که بیان‌شان تغییری در محیط پیرامون خود ایجاد می‌کنند» (همان: ۷۴) مانند: برکنار کردن، نام‌گذاری، باطل نمودن.

۲-۱-۳. کنش گفتاری مستقیم و غیرمستقیم

کنش‌های گفتاری نیز به دو دسته کنش گفتاری مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. «هر گاه بین ساخت دستوری و نقش ارتباطی رابطه‌ی یک به یک یا مستقیم وجود داشته باشد، چنین کنشی را کنش گفتاری مستقیم می‌نامند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۷)، به این صورت که اگر ساختار جمله، خبری باشد و غرض گوینده هم، دادن خبر به شنونده باشد، جمله دارای کنش مستقیم و صریح است؛ مانند جمله «شما در مسابقه برنده شدید» که غرض، خبررسانی به مخاطب است. اما اگر ساختار دستوری جمله، خبری باشد ولی

منظور گوینده، خبر دادن نباشد، جمله دارای کنش غیرمستقیم و ضمنی است. مانند زمانی که فرزندی به مادر خود می‌گوید «تشنه‌ام» که در این صورت قصد او، صرف خبر از تشنگی دادن نیست، بلکه به طور غیرمستقیم به مادر خود امر کرده که «برایم آب بیاور».

۲-۲. بافت

بافت به طور کلی به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم می‌شود، که بافت درونی همان شرایط و بستر درونی متن و بافت بیرونی یا موقعیت، همان بستر و شرایط خارجی متن یا گفته است.

«تبیین و توجیه کارکردها باید با توجه به بافت یا بستر گفته صورت گیرد» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۳۸)، چرا که بسیاری از اوقات بدون توجه به بستر (بیرونی) متن یا گفته، نمی‌توان به مقصود حقیقی نویسنده یا گوینده پی برد.

«بافت موقعیتی می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله جدا از معنی صریح خود، معنایی ضمنی یابد و این معنی ضمنی در آن بافت قابل درک گردد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۷۲-۱۷۱).

در ارتباط بین کنش گفتاری و بافت باید گفت که بافت با کنش‌های گفتاری سخن، ارتباط ناگسستنی دارد؛ به این گونه که برای فهم مقصود گوینده در هر کنش گفتاری، باید به بافت و موقعیت متن و آن چه پیرامون آن است توجه نمود.

۳. محتوای خطبه در یک نگاه

این خطبه در سال ۴۱ هجری و به نقل از امام سجاد^(ع) ایراد و در کتاب‌هایی همچون *الأمالی*، *مستدرک الوسائل*، *بحار الأنوار*، *حلیة الأبرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام*، *غایة المرام*، *جامع أحادیث الشیعة*، *مستدرک سفینة البحار*، *موسوعة کلمات الإمام الحسن^(ع)*، *صحیفة الحسن*، *مسند الإمام الحسن المجتبی و الکوثر فی احوال فاطمة بنت النبی الأطهر* ذکر شده است.

در *بحیوحة صلح*، امام حسن^(ع) با معاویه برخورد کرد و او را دید که بر منبر بالا رفته، دستور داد امام پایین‌تر از او بایستد و برای مردم بیان کرد که ایشان معاویه را شایسته خلافت دانسته، به اختیار خود با او بیعت نموده و خود را شایسته نمی‌داند.

در این هنگام امام در مقام پاسخ برآمده و شروع به صحبت نمودند که محورهای صحبت امام^(ع) به ترتیب به این صورت می‌باشد: ۱. حمد الهی و بیان صفات خداوندی و

شهادتین در ابتدای سخن. ۲. بیان برتری اهل بیت (ع). ۳. مسأله بعثت پیامبر (ص). ۴. ذکر فضل امام علی (ع) با عبارات گوناگون و به گونه‌های مختلف؛ از زبان خود ایشان، پیامبر (ص) و در آیات متعدد قرآن. ۵. سخن از زنان پیامبر (ص). ۶. بیان برتری مسجد پیامبر (ص) نسبت به سایر مسجدها و بسته بودن همه درهای مسجد به جز درب مربوط به امام علی (ع). ۷. اشاره به مسائلی هم چون مسأله خمس و حرام بودن صدقه بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). ۸. ذکر آیه مباهله و تطهیر در فضایل اهل بیت (ع) و پدر بزرگوار خود. ۹. پاسخ به مردم مبنی بر دروغین بودن سخن معاویه و تأکید بر شایستگی و اولویت خود در حکمرانی. ۱۰. بیان ظلم‌هایی که بر اهل بیت روا داشته شده، طمع معاویه در خلافت، عدم مساعدت مردم و بیعت نکردن آنان با ایشان و بیعتشان با معاویه و بیان این که اگر امام (ع) یارانی داشت، آن‌ها با معاویه بیعت نمی‌کردند. ۱۱. ذکر فضایل صحابه همچون حمزه، جعفر و ابوطالب. ۱۲. اشاره به برخی داستان‌ها و وقایع تاریخی بر اساس قرآن و روایات اهل بیت مانند: حدیث منزلت و قوم موسی، داستان کساء و مباهله و آیات مربوط با آن، واقعه غدیر خم، بسته‌بودن تمام درهای مسجدالنبی به جز در امام علی (ع). ۱۳. توصیه مردم به شنوایی و آگاه‌بودن، رعایت تقوا و نیز دور دانستن افراد حاضر، از مسیر حق به دلیل گمراهی و طغیان و سرکشی.

۴. پاسخ به شبهات خطبه با تحلیل کاربردشناسی

قبل از ورود به تحلیل خطبه، شایسته است به نکاتی درباره یاران و اطرافیان امام قبل و بعد از صلح و نیز مخاطبان ایشان اشاره‌ای شود: الف: قبل از جریان صلح «چهل هزار نفر لشکریان عراق که سوگند هم پیمانی با علی (ع) را تا سرحد مرگ (علی الموت) یاد کرده بودند، با کمال آمادگی به حسن (ع) به عنوان خلیفه جدید، تهنیت گفتند» (جعفری، ۱۳۵۹: ۱۶۰). ب: پس از صلح «بخشی از سپاهیان امام حسن و مردم عراق از تصمیم آن حضرت برای صلح ناخشنود بودند و گروهی به شیوه خوارج، امام را به دلیل پذیرش صلح، گناه‌کار دانستند. مخالفت با صلح، تنها از سوی خوارج ابراز نشد؛ بلکه برخی از شیعیان بزرگ امام نیز، ناخشنودی خود را از پذیرش صلح ابراز کردند. از جمله این افراد می‌توان به حجر بن عدی، عدی بن حاتم، مسیب بن نجبه، مالک بن ضمرة، سفیان بن ابی لیلی، بشیر همدانی، سلیمان بن صرد، عبدالله بن زبیر، ابو سعید و قیس بن سعد از یاران امام حسن (ع)، اشاره کرد» (القرشی، ۱۳۷۲: ۲۶۵ تا ۲۷۳)، اما یاران نزدیک امام با شنیدن دلایل امام قانع شدند.

ج: هر چند اطلاعات دقیقی از مخاطبان و حاضران در مجلس وجود ندارد اما به طور کلی با توجه به آن چه گفته شد و همچنین نظر به شرایط عصر امام حسن (ع)، می‌توان مخاطبان کلام امام (ع) را دو دسته در نظر گرفت: گروهی اکثریت که با امام همراه نبودند و حتی ایشان را به دلیل صلح، خوارکننده مؤمنان می‌خواندند (الذمعی، ۱۳۱۴: ۵/۴). به عنوان مثال «سلیمان بن سرد، که بزرگ مردم عراق بود، نزد حسن آمد و گفت: سلام بر کسی که مؤمنان را خوار کرد... ما از بیعت تو با معاویه تعجب می‌کنیم در حالی که یکصد هزار جنگجو از مردم عراق همراه تو می‌باشند... کاری را که تو انجام دادی، من انجام نمی‌دهم» (ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۱۸۸) و اینگونه مسأله صلح برای آنان بسیار سخت و غیر قابل باور بود و با شنیدن دلایل قانع‌کننده هم قانع نشدند. د: گروه اندکی که از یاران نزدیک امام بودند و مسأله صلح امام برای آنان قابل درک نبود، اما پس از شنیدن دلایل امام قانع شدند.

۴-۱. پاسخ به سؤال اول در باب شخصیت‌های ذکر شده در خطبه

۴-۱-۱. دلیل سخن گفتن از شخصیت‌های مختلف دینی به جای پاسخ‌گویی صریح

امام در بیشتر قسمت‌های این خطبه طولانی، به جای دفع اتهام معاویه و پاسخ‌گویی صریح به گفته او، بیش‌تر سخن خود را به صحبت از پیامبر (ص)، اهل بیت پیامبر به خصوص امام علی (ع) به دفعات مکرر، برخی از صحابه و زنان پیامبر اختصاص می‌دهند و به ذکر نمونه‌ها و اشخاص و شواهد مختلف پرداخته است. این نوع پاسخ‌گویی در نگاه اول برای مخاطب واضح نیست و این سؤال پیش می‌آید که آیا صرفاً ذکر برخی افراد خاص مثل پیامبر (ص) و امام علی (ع) برای اثبات حقانیت اهل بیت کافی نبود؟

با نگاهی اجمالی به خطبه می‌بینیم که امام (ع) برای اثبات حق و حقیقت در سخن خود به طور کلی از دو شیوه استفاده نموده است: الف: ذکر شخصیت‌های مختلفی دینی به همراه ذکر فضایل آنان در جهت تبیین مقام پیامبر (ص) و اهل بیت و اثبات حق. این شخصیت‌ها عبارتند از: ۱. گروه پیامبران (ص): حضرت موسی (ع) و هارون (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، پیامبر خاتم. ۲. گروه ائمه: اشاره عام به ائمه و اهل بیت پیامبر (ص) و پنج تن و اشاره خاص به امام علی (ع). ۳. گروه صحابه: ابوطالب، جعفر، حمزه. ۴. گروه زنان: زنان پیامبر (ص). ب. اشاره به برخی مسائل دینی در جهت تبیین مقام پیامبر (ص) و اهل بیت به این صورت که امام برای اثبات حق و حقیقت علاوه بر ذکر و یادآوری خصوصیات پیامبر، اهل بیت و اشخاص منتسب به آنان، به ذکر مقوله‌هایی دیگر پرداخته است که این موارد، دیگر به صورت ذکر نام اشخاص نیست. این مسائل عبارت است از: الف: فضل و برتری هزار

برابری نماز در مسجد پیامبر^(ص) نسبت به سایر مساجد. ب: وجوب صلوات بر محمد و آل محمد. ج: حرمت صدقه بر محمد و آل محمد. د: حلال بودن خمس و غنایم جنگی بر پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع). ه: وجوب خمس و غنایم بر سایر بندگان.

همان طور که قبلاً اشاره شد، بافت اجتماعی آن زمان و شرایط امام^(ع) به گونه‌ای بود که حتی «برای جماعتی که از یاران آن حضرت بودند، صلح کردن امام حسن علیه السلام، عظیم و سخت بود» (دانشنامه امام حسن، بی تا: ۱۶۰) و بسیاری از آنان امام^(ع) را تنها گذاشتند و رها کردند.

در چنین شرایطی با اکتفای امام به شواهد محدود، اقناع کافی برای مخاطب حاصل نمی‌شد و مسأله حقانیت اهل بیت و هر کسی که به سمت آنان می‌رود در ذهن مخاطب تداعی نمی‌شد؛ اما این گونه با ذکر هر مورد جدید، اعتقاد مخاطب با امام^(ع) همراه می‌شود، چرا که «گاه برای اصلاح باور و اعتقاد مخاطب لازم است که فقط تصورات او را اصلاح کنیم؛ یعنی وضعیت او به گونه‌ای است که با اصلاح تصور، تصدیق وی نیز اصلاح می‌شود... در این گونه موارد اسلوب «توضیح و تبیین» برای اقناع اندیشه مخاطبان مناسب است» (ملانوری، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

بنابراین با یادآوری حقانیت و شخصیت پیامبر و اهل بیت ایشان به خصوص امام علی و ذکر برجستگی شخصیت صحابه در مقدمه سخن، پذیرش اینکه کلام معاویه دروغ است - در قالب جمله‌ای کوتاه از جانب امام - برای مخاطبان راحت تر است و این را می‌توان دلیلی برای ذکر آن شخصیت‌ها در مقدمه خطبه دانست.

یکی از اصول علم کاربردشناسی اصل تعاون و همکاری است که در همین رابطه، گرایس، اصل «کیفیت» را یکی از ویژگی‌های اصل همکاری (تحت عنوان قواعد محاوره) می‌داند و بیان می‌کند که «بدون شاهد و استدلال سخن نگویند» (جاوید، ۱۳۹۲: ۴۳) و یا «در مورد آن چه که شواهد کافی برای آن ندارید صحبت نکنید» (بول، ۱۳۸۷: ۵۰).

امام^(ع) برای اثبات حقیقت از این شواهد بهره می‌گیرد. حتی امروزه در معروف‌ترین سخنرانی‌های جهانی از این روش استفاده و به سخنرانان توصیه می‌شود «حقیقتی را بیان کنید و آن را با یک داستان ادامه بدهید. حقیقت دیگری بیان کنید و آن را با یک نقل قول ادامه بدهید. سپس حقیقت دیگری بگویید و برای آن هم مثالی بیاورید» (تریسی، ۱۳۹۲: ۴۹).

همانطور که گفته شد امام (ع) در بیان حقایق کلام خویش به خصوص در بیان حقانیت و فضائل امام علی (ع) از داستان، نقل قول و مثال تاریخی مانند داستان حضرت موسی و هارون استفاده نموده است.

مشاهده نمودیم که امام (ع) با آوردن شواهد مختلف از گروه‌های مختلف انسانی و حتی غیرانسانی - که همه این‌ها در نهایت به یک هدف ختم می‌شود - گویی به طور ضمنی و در لفافه، به شنونده و مخاطب خود یادآور می‌شود که جد من، پیامبر خدا (ص) و منتقل‌کننده کلام اوست و بیشترین کسی که همراه پیامبر خدا (ص) و مورد اعتماد ایشان بود؛ پدرم امام علی (ع) است و ما همان کسانی هستیم که خداوند ما را از هرگونه پلیدی دور نگه داشته و بنابراین اگر من با معاویه صلح کردم از روی هواخواهی نبود.

۴-۱-۲. دلیل ذکر عبارت‌ها و حوادث مشابه و متوالی در توصیف حوادث و شخصیت‌ها

امام (ع) در این خطبه برای تبیین موضوع و بیان جایگاه شخصیت‌ها به ذکر حوادث مختلف درباره یک شخصیت به خصوص امام علی (ع) پرداخته است. ممکن است این‌گونه به نظر برسد که امام (ع) گاه عبارت‌ها و حوادث به ظاهر مشابه و متوالی و مکرر را برای ذکر مسائلی پیرامون آن شخصیت‌ها به خصوص امام علی (ع) بیان می‌کند. این سوال پیش می‌آید که آیا امام (ع) نمی‌توانست به بیان چند جمله مانع و جامع برای شخصیت‌ها اکتفا کند و پس از بیان مهم‌ترین حادثه، به اصل کلام بپردازد؟ به راستی فایده این کار چیست؟

امام (ع) به بیان حوادثی می‌پردازد که باز هم در باب فضائل و درباره امام علی (ع) و سپس پیامبر (ص) و سایر شخصیت‌ها ایراد شده است. به عنوان مثال درباره امام علی (ع) از شیوه‌های مختلفی سخن می‌گوید، مانند ذکر برخی از آیاتی که به توصیف امام علی (ع) پرداخته، سخنان پیامبر (ص) درباره فضایل امام علی (ع)، اراده‌ها و دستورهای الهی درباره ایشان مانند بستن همه درهای مسجدالنبی به جز درب مربوط به امام علی (ع)، اشاره به آیه تطهیر، بیان فضل و برتری امام (ع) نسبت به سایر بندگان و

ابتدا باید گفت: امام (ع) غالباً کلام خود را با استناد به آیات قرآنی و قول و فعل پیامبر (ص) به گوش مخاطب می‌رساند که این استنادها و سخنان به صورت زیر دسته بندی می‌شود:

الف: استناد به آیات قرآن: مواردی که امام (ع) این آیات را تلاوت کرده و در ادامه به تفسیر آن در بیان فضایل و حوادث می‌پردازند. ب: استناد به قول پیامبر (ص): استناد به کلام و جمله پیامبر (ص). ج: استناد به فعل پیامبر (ص): استناد به کاری که پیامبر (ص) - در

زمان حیاتشان درباره موضوع‌های مطرح شده - انجام می‌دادند. د: سخن امام حسن^(ع): مواردی که امام^(ع) طبق علم و مشاهدات خود حوادث و فضایی را ذکر کرده اند. در ادامه به حوادث و فضایی که در خطبه ذکر شده و همچنین مرجع استناد آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: فضائل امام علی^(ع): ۱. اولین کسی که به پیامبر^(ص) ایمان آورد و دعوت او را اجابت کرد. (دو مورد: قول امام حسن^(ع) و در جایی دیگر استناد به آیه ۱۰ سوره حدید در قرآن کریم). ۲. او از پیامبر^(ص) و پیامبر^(ص) از اوست (قول پیامبر). ۳. ولی تمام مومنان بعد از پیامبر^(ص) (قول پیامبر). ۴. مقدم بر هر مؤمن و مورد اطمینان پیامبر^(ص) در هر امری (فعل پیامبر^(ص)). ۵. اقرب المقربین به خداوند (دو مورد: قول امام حسن^(ع) و در جای دیگر استناد به آیات ۱ و ۲ سوره الواقعة در قرآن کریم). ۶. سابق السابقین به سوی خداوند (واقعه: ۱ و ۲ و توبه: ۱۰۰). ۷. اولین کسی که به سوی خداوند و رسولش هجرت کرد و به پیامبر^(ص) ملحق شد و اولین فردی که از سرمایه خود انفاق کرد (حدید: ۱۰). ۸. مجاهد حقیقی در راه خدا (توبه: ۱۹). ۹. کسی که تمام مردم به دلیل برتری ایمانش برای او استغفار می‌کنند (حشر: ۱۰). ۱۰. بسته بودن تمام درهای مسجدالنبی به جز در مربوط به ایشان (قول و فعل پیامبر).

ب. سایر فضائل و حوادث

الف: داستان و آیه مباهله درباره پیامبر^(ص) و پنج تن آل عبا (آل عمران: ۶۱). ب: داستان کساء و آیه تطهیر درباره پنج تن آل عبا (احزاب: ۳۳). ج: بیان فضل حمزه سیدالشهداء، جعفر ذوالجناحین و ابوطالب (قول امام^(ع)). د: اجر زنان نیکو کار پیامبر^(ص) و دوبرابر بودن گناه زنان بدکار به دلیل نسبت آنان با پیامبر (قول امام^(ع)). هـ. شباهت بین قوم حضرت موسی و هارون و برخی از افراد امت پیامبر^(ص) و یاران خود و پدرش (قول امام^(ع) برگرفته از احزاب: ۲۹-۳۰). و: بیان حدیث منزلت (قول پیامبر^(ص)). ز: واقعه غدیر خم (فعل پیامبر^(ص)).

اما این که چرا امام^(ع) به ذکر حوادث مختلف در باره یک شخصیت به خصوص امام علی^(ع) پرداخته است باید گفت با نگاهی به تاریخ اسلام از زمان پیامبر^(ص) تا زمان جاری شدن این خطبه و بافت موقعیتی آن، این بازه زمانی را دوره‌ای پر پیچ و خم و همراه با حوادث گوناگون می‌بینیم که به طور مستقیم یا غیرمستقیمی با وجود پیامبر^(ص) و امام علی^(ع) گره خورده و مرتبط است.

بنابراین، امام در این خطبه با بیان هر کدام از این وقایع و شواهد - به دلیل اهمیت - از ذکر دیگر حوادث بی‌نیاز نیست.

در سخنان امام نیز مشاهده می‌شود که امام (ع)، حوادث و وقایع بسیاری را به همراه فضایل و بزرگواری‌های امام علی (ع) بیان می‌کند؛ به این گونه که در هر قسمت ابتدا به ذکر آیات قرآنی پرداخته و مصداق آن را پدر خود معرفی می‌کند و گاه به نقل قول از پیامبر (ص)، همراه با ذکر وقایع به بیان فضایل ایشان می‌پردازد.

می‌توان گفت یکی از دلایل مهم برجسته کردن فضایل امام علی (ع) و ذکر مکرر آن در قسمت‌های مختلف خطبه، به مسأله رواج سبّ و لعن امام علی (ع) و خفقان و فشاری که از سوی حاکمیت بر هاشمیان تحمیل می‌شد، ارتباط زیادی دارد؛ به گونه‌ای که معاویه بر منبر به امام علی (ع) دشنام می‌داد و ایشان را لعن می‌کرد و دیگران را نیز امر به لعن و دشنام می‌کرد (امینی، ۱۹۷۷: ۲۵۷/۱۰) و کسانی که لعن و بیزاری نمی‌جستند را تهدید و یا دستور قتل آنان را صادر می‌کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۸۳۰/۷ و ۲۸۴۰ و ۲۸۴۱).

ذکر این فضائل در کنار وقایع، باعث می‌شود مخاطب از آن فضای خشک حاکم بر جامعه فاصله گرفته و یادآوری فضایل امام علی (ع) توسط فرزند بزرگ ایشان که از کودکی شاهد وقایع بوده، مخاطب را به باور قلبی محکم‌تری برساند؛ لذا این گونه، صحبت امام (ع)، مردم را به اقتناع دعوت می‌کند. چنان که دیده می‌شود صفاتی که در کلام امام (ع) درباره امام علی (ع) جاری شده، بیش‌تر صفاتی است که اولاً در دیگران یافت نمی‌شود و دوم این که لازمه ولی خدا و جانشین پیامبر (ص) بودن، داشتن چنین ویژگی‌هایی است. از طرف دیگر، هم صفات شخصی و تعبدی را شامل می‌شود و هم صفاتی که جنبه اجتماعی دارد که هر کدام از این صفات منحصر به فرد را با یک حادثه تاریخی، آیه قرآنی، سخن پیامبر (ص) و یا مقایسه، تأیید و تبیین می‌کند.

خواننده با دید علم کاربردشناسی و بافت موقعیت به این ایدئولوژی دست می‌یابد که هر یک از این فضائل، حوادث و اقوال، لازمه شجره اسلام و ولایت است و آنچه توسط امام (ع) گفته شده، به خصوص قسمت‌هایی که چندین بار از یک موضوع یا شخصیت صحبت کرده‌اند، صرفاً تکرار و مطالب شبیه به هم نیست و اگر هم، گاه می‌بینیم برخی مطالب تکرار می‌شود مانند ذکر و شرحی پیرامون آیه تطهیر یا توصیه مخاطب به شنوایی و آگاهی در آغاز و پایان کلام، به اهمیت مسأله بر می‌گردد و از طرفی یکی از اسلوب‌های سخن، اسلوب تکرار می‌باشد چون «گاهی مطالب خود را تکرار می‌کنیم تا اهمیت آن را

بیان کنیم و احساس مخاطب را نسبت به آن برانگیزیم. خداوند متعال از این اسلوب به وفور در قرآن استفاده کرده است» (ملانوری، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

و دیگر این که حتماً بلاغت کلام، به مختصر و مستقیم صحبت کردن نیست، بنابراین سخنان امام^(ع) و بیان محاسن افراد، اگر چه از لحاظ کنش آوایی و لفظی ارتباط آشکار و مستقیمی با پاسخ به سخن معاویه ندارد، اما از دریچه علم کاربردشناسی و با توجه به بافت موقعیت که پیش از این به آن اشاره شد، می‌توان فهمید که کنش منظوری (غیربیانی) این سخنان، در واقع همان اثبات حقانیت خود که استمرار ولایت الهی است، می‌باشد.

۴-۲. دلیل اختصاص یافتن ابتدای خطبه به مسائل دیگر به جای دفع اتهام

از جنبه دیگر می‌توان این گونه به خطبه نگریست که امام^(ع) پس از کلامی طولانی درباره مسائل که به آن اشاره شد (درباره فضائل اهل بیت و حوادث گوناگون) به دفع اتهام معاویه پرداخته، به گونه‌ای که مخاطب تا مدتی در حالت ابهام قرار داشته و به جای پاسخ صریح و مستقیم به سخن معاویه پس از مقدمه، به تفصیل به بیان مسائل اهل بیت روی آورده است.

با توجه به ایدئولوژی مخاطبان درباره صلح، مبنی بر این که امام به اشتباه به صلح با معاویه برخاسته، ایشان برای آماده‌سازی شنونده جهت پذیرش کلام خود، پیش از پاسخگویی مستقیم به سخن معاویه، نیازمند توضیح و تبیین می‌باشد چرا که «گاهی برای اقلان اندیشه مخاطبان باید ارکان، عناصر، عوامل، نتایج مسائل مرتبط با یک پدیده، اندیشه، حادثه و... را توضیح داد و با روشنگری در اطراف مسئله، اعتقاد آنان را اصلاح کرد» (ملانوری، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

همان طور که در طرح سؤال هم اشاره‌ای شد، امام^(ع) پاسخ خود به معاویه را با کنش گفتاری غیرمستقیم شروع نموده؛ به این صورت که پس از حمد الهی و مدح پیامبر^(ص)، به جای این که با استفاده از کنش اظهاری به صورت صریح و مستقیم به مردم اعلام کند که کلام معاویه کذب است، از کنش غیرمستقیم استفاده نموده؛ اما علت این کار چیست؟ امام^(ع) با بیان فضائل پیامبر^(ص)، اهل بیت^(ع)، برخی از صحابه و زنان پیامبر^(ص) به صورت غیرمستقیم و در لفافه، کذب سخنان معاویه را نشان داده؛ به این معنا که کنش غیربیانی و منظوری سخنان امام^(ع) نشان دادن حقیقت امر، اما به صورت ضمنی و غیرآشکار است. این گونه، مخاطب با این عبارات درمی‌یابد که مقصود آشکار و مستقیم امام^(ع) از شروع کلمات خود با فضائل اهل بیت پیامبر^(ص) و بزرگان معاصر خود در یک عبارت (به طور

غیرمستقم و ضمنی) این است: [بدین وسیله] بیان می‌دارم که ما اهل بیت بر حق و از جانب خداوند می‌باشیم و معاویه بر باطل و دروغ گو است (کنش اظهاری).

موقعیت امام^(ع)، تحت فشار قرارگرفتن ایشان از جانب دوست و دشمن و نیز ویژگی مخاطبان که پیش از این اشاره شد، اقتضا می‌کند که امام^(ع) برای اثبات حقانیت خود، ابتدا به اصل و ریشه مسائل پرداخته و زیربنای سخن خود را با بیان فضائل جد و پدر و هر آنچه که مرتبط با دین جدش می‌باشد، برای شنونده یادآور شود.

همچنان که پس از حمد و مدح، مردم را مورد خطاب قرار داده و با کنش ترغیبی و امری به آنان می‌گوید «ای بندگان خدا بشنوید، و شما قلب‌ها و گوشهائی دارید، پس بیندیشید، ما خاندانی هستیم که...» (قیومی، ۱۳۷۹: ۹۹ و ۱۰۲).

و پس از آن مستقیماً به بیان فضائل می‌پردازد و تمام فضائل قابل ذکر را به یادشان می‌آورد تا پس از این که تمامی فضایل در ذهنشان تداعی شد و به یاد آوردند که پلیدی را در این خاندان، در بزرگ و کوچک و زن و مردشان راهی نیست؛ آن گاه گفتن این که سخن معاویه حقیقت ندارد، برایشان قابل هضم و درک باشد و می‌توان علت طولانی بودن سخن و در ابهام قرار گرفتن مخاطب را همین امر دانست.

زیرا گاه انسان در عکس‌العمل و پاسخ به سخن دیگران، نیاز به مقدمه‌چینی و آماده سازی ذهن آنان دارد «چرا که سخنران، پس از آماده سازی مخاطب در مقدمه، بیش‌ترین تأثیرگذاری را در متن سخنرانی بر روی او انجام داده» (ملانوری، ۱۳۹۲: ۳۲۱).

با مراجعه به شرایط و موقعیت امام حسن^(ع) و موقعیت معاویه و مقایسه و بررسی اعمال و اهداف آن دو در جامعه و در میان مردم، می‌توان این گونه تعبیر کرد که کذب معاویه به قدری واضح است که امام نیازی نمی‌بیند تمام سخنان خود را به صورت مستقیم به سمت تبیین دروغ او سوق دهد و آن چه را در آن موقعیت صلاح می‌داند جهت ایجاد همدلی در بین مردم و جلوگیری از اختلافات بیان می‌دارد.

امام تنها در بخشی از خطبه خود می‌گوید:

«و معاویه بن صخر می‌پندارد که من او را شایستهٔ خلافت دانسته، و خود را سزاوار آن نمی‌دانم، اما معاویه دروغ می‌گوید... ما نام کسی را نمی‌بریم، ولیکن سوگند محکمی می‌خورم، که اگر مردم سخن خداوند و پیامبرش را می‌شنیدند... هرگز در این امت دو شمشیر به یکدیگر برخورد نمی‌کردند... در این حالت ای معاویه تو در آن طمع نمی‌کردی. ولکن هنگامی که او را از جایگاهش دور ساختند و بنیان آن را دگرگون نمودند، قریش در آن به نزاع پرداختند، و آن را همچون تویی برای یکدیگر پرتاب کردند،

تا اینکه تو ای معاویه و اصحابت بعد از تو در آن طمع کردند» (قیومی، ۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۱۰).

۴-۳. دلیل بیان مباحث به ظاهر نامربوط به جای اثبات کذب معاویه

امام حسن^(ع) در حین صحبت از امام علی، پیامبر، اهل بیت و صحابه و همسران ایشان مباحثی را مطرح می‌کنند که به ظاهر، بیان احکام به نظر می‌رسد و ارتباطی با پاسخ به سخن معاویه ندارد؛ از جمله: حرمت صدقه و وجوب صلوات بر پیامبر^(ص) و آل ایشان، مسأله غنیمت و خمس. چگونه امام در بین سخن خود و در ضمن بیان حوادث و فضایل اشخاص، اشاره به برخی احکام الهی می‌نماید. به عنوان مثال امام پس از صحبت از زنان پیامبر و فضل آنان نسبت به دیگر زنان و فضل نماز در مسجدالنبی نسبت به سایر مساجد، به وجوب صلوات بر پیامبر و حرمت صدقه بر ایشان و خاندانشان و نیز حکم غنائم صحبت می‌کنند.

به این سؤال از دو جهت می‌توان پاسخ گفت. پاسخ اول بیشتر برگرفته از فضای دورنی متن در کنار سیاق خارجی و پاسخ دوم با توجه به فضای آن روز جامعه ذکر می‌شود. پاسخ اول: از لحاظ کنش آوایی و لفظی مشاهده می‌کنیم که جمله‌های ذکر شده درباره خمس، غنیمت، صدقه، صلوات از لحاظ کنش لفظی و آوایی، بیان احکام شرعی به نظر می‌رسد (با توجه به الفاظی همچون: واجب، حلال یا حرام کرد و...) اما با توجه به فضای متن و نیز سیاق و بافت کلام و از منظر کاربردشناختی می‌بینیم که کنش منظوری این سخنان، بیان احکام الهی نیست، بلکه در واقع در راستای سخنان قبلی بکار گرفته شده و فضایل پیامبر^(ص) و اهل بیت را در لفافه و با کنش ضمنی به مخاطب گوشزد می‌کند؛ چرا که تاکنون مشاهده کردیم امام، تمام وقایع، حوادث و فضایل را برای اثبات حقانیت اهل بیت بکار گرفتند.

همان طور که گفته شد امام^(ع) با بهره‌گیری از شواهدی مختلف به بیان منزلت اهل بیت پرداخته که این شواهد عبارت است از: الف: برتری داشتن نماز در مسجد پیامبر نسبت به سایر مساجد (به جز مسجدالحرام). ب: وجوب مسأله صلوات بر پیامبر^(ص) و خاندان ایشان. ج: حلال بودن غنایم و حرام بودن صدقه بر ایشان.

این شواهد بیانگر بزرگی و برتری پیامبر^(ص) و اهل بیت او بر دیگران است و در نهایت همه آن موارد در راستای روشن شدن حق، صدق کلام امام^(ع) و روشن شدن ماهیت کلام

معاویه است که مخاطب بعد از شنیدن این کلمات، در می‌یابد که معاویه به چه شخصیتی چنین سخنانی را روا داشته است.

پاسخ دوم: جامعه در آن زمان در حالتی به سر می‌برد که به امام علی^(ع) دشنام داده می‌شد و والیانش تلاش داشتند اسمی از اسلام و حتی پیامبر نباشد و احکام الهی سبک شمرده می‌شد، به طوری که معاویه می‌گفت «از دین علی بیزارم» (طبری، ۱۳۷۵: ۲۸۴۲/۷) به همین دلیل می‌توان گفت امام این احکام و ارزش‌های الهی که با اهل بیت مرتبط است را نیز یادآور می‌شوند.

پی‌نوشت:

۱. در این اصل به گوینده توصیه می‌شود «اظهارات خود را در جای مناسب به اندازه‌ای که خواسته شده با در نظر داشتن و جهت مکالمه ارائه کند» (یول، ۱۳۸۷: ۵۰).

۵. نتیجه

مهم‌ترین نتایج به دست آمده در این پژوهش به این صورت است:

- وجود مخاطبان و افراد قابل توجهی که با صلح امام^(ع) مخالف بودند ایجاد می‌کرد، امام پیش از ورود به پاسخ مستقیم، جهت مقدمه‌چینی و آماده‌سازی ذهن مخاطب به بیان مسائل ریشه‌ای و زیربنایی از جمله سخن از فضایل پیامبر^(ص) و اهل بیت و صحابه ایشان و برخی حوادث مهم بپردازد که در این صورت با یادآوری فضائل و تداعی آن در ذهن، هنگامی که امام^(ع) به پاسخ مستقیم می‌پردازد، آن پاسخ برای او قابل درک و باور می‌شود. - از دیگر سو می‌توان گفت سخن معاویه آن چنان برای امام^(ع) قابل اهمیت نبود که امام^(ع) بلافاصله به جواب بپردازد، بلکه جهت اصلاح عقاید مردم آنچه را در آن زمان صلاح می‌دانند، به مخاطب القا می‌کند که با توجه با توضیحات داده شده، این‌گونه سخن گفتن در ابهام قرار دادن محسوب نمی‌شود.

- با توجه به بافت اجتماعی خطبه و وجود مخاطبانی مخالف با امام^(ع)، ضرورت ذکر شواهد مختلف پیش می‌آید و با توجه به اصل کیفیت در محاوره، گوینده باید کلام خود را با ذکر شواهد کافی به عرض مخاطب برساند که در این صورت با ذکر هر شاهد توسط امام^(ع)،

تصور مخاطب اصلاح و با امام همراه شده و در نهایت به اقناع می‌انجامد.

- حوادث پر پیچ و خم و بسیار مهمی از زمان پیامبر تا امام حسن اتفاق افتاد که همه این حوادث با وجود پیامبر^(ص) و امام علی^(ع)، ارتباط مستقیم و غیرمستقیمی دارد؛ لذا ذکر هر

کدام از این حوادث و ارتباط آن با امام علی^(ع) و نیز ذکر فضایل امام علی^(ع) به همراه استشهاد قرآنی و قول و فعل پیامبر^(ص)، به اعتقاد قلبی مخاطب منجر می‌شود. با نگاهی به فضائل گفته شده برای امام علی^(ع)، صفات منحصر به فرد و برجسته شخصی و اجتماعی را مشاهده می‌کنیم که جز در ولیّ خدا، در دیگران یافت نمی‌شود، بنابراین ذکر متوالی حوادث و فضایل به همراه استدلال، بیانگر اهمیت این حوادث و فضایل است و اگر هم برخی از سخنان تکرار شده، هدفی جز برانگیختن و بیان اهمیت آن برای شنونده در بر ندارد؛ علاوه بر این که اسلوب تکرار یکی از روش‌های سخن است. در کلام امام^(ع)، الفاظ و مسائلی به چشم می‌خورد که ظاهراً ارتباط واضحی با سخن و پاسخ به کلام معاویه ندارد و از لحاظ کنش لفظی، بیان برخی احکام شرعی به نظر می‌رسد، مانند حلال، حرام و واجب بودن برخی مسائل بر پیامبر^(ص) و اهل بیت و مردم، اما کنش منظوری سخن امام^(ع) از بیان این مسائل، به طور مستقیم بیان احکام شرعی نمی‌باشد، بلکه همه این‌ها در راستا و تکمیل بیان فضایل اهل بیت و نهایتاً اثبات حق است. اگر چه نیز می‌تواند تلاشی برای احیای ارزش‌های فراموش شده و احکام اسلامی باشد.

منابع:

- آفاکل زاده، فردوس، (۱۳۹۲)، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربرد شناسی، تهران: نشر علمی چاپ رامین.
- ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد (۱۳۸۰)، الإمامة والسياسة، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- أمینی، عبد الحسین (۱۹۷۷)، الغدير، الطبعة الرابعة، بیروت: دار الكتاب العربي.
- بحرانی موسوی، هاشم بن سلیمان (۱۳۷۳)، حلیة الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار علیهم السلام، تحقیق غلام رضا مولانا بروجردی، ج ۲، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
- _____ (۲۰۰۱)، غایة المرام، ج ۲ و ۳ و ۶، التحقیق: السید علی عاشور، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۰۰)، جامع احادیث الشیعة، ج ۲، د.ط، قم: المطبعة العلمية.
- تریسی، برایان (۱۳۹۲)، قدرت بیان، ترجمه پروین آقایی، چاپ ۱۹، قم: اشکذر.
- جامعه مدرسین حوزه علمیه (۱۳۷۹)، صحیفه الحسن علیه السلام، ترجمه و تنظیم جواد قیومی اصفهانی، چاپ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جاوید، سمیه (۱۳۹۲)، بررسی ارجاع گفتمانی در زبان فارسی بر اساس مدل کاربرد شناختی هوانگ، به راهنمایی دکتر علیرضا خرمایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز.

- جعفری، حسین (۱۳۵۹)، تشیع در مسیر تاریخ: تحلیل و بررسی علل پیدایش تشیع و سیر تکوین آن در اسلام، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (بی‌تا)، دانشنامه امام حسن علیه السلام، بی‌جا: پایگاه تخصصی عاشورا.
- الذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد (۱۳۱۴)، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، ج ۴، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، الطبعة الثانية، بیروت: دار الكتاب العربي.
- زمانی، احمد (۱۳۷۶)، معترضان ناآگاه و تفسیرگران ناآشنا، تهران: کیهان هوایی.
- _____ (۱۳۸۷)، حقایق پنهان پژوهشی در زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام با مقدمه جعفر سبحانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰)، درآمدی بر معنی شناسی، چاپ ۴، تهران: انتشارات سوره مهر.
- الطبري، محمد بن جرير (۱۳۷۵)، تاریخ الأمم والملوك أو تاریخ الرسل والملوك المعروف ب تاریخ الطبري. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ ۵. ایران‌شهر: انتشارات اساطیر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۲۸۵)، الأملی، تحقیق مؤسسه انتشارات آثار اسلامی بعثت، تهران: بعثت.
- عطاردی قوچانی، عزیزالله (۱۳۳۲)، مسند الإمام الحسن المجتبی أبي محمد الحسن علیهما السلام، تهران: عطارد.
- القرشي، باقر شريف (۱۳۷۲)، حياة الإمام الحسن بن علی علیهم السلام دراسة و تحلیل، ج ۲، بیروت: دارالبلاغه.
- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام (۱۳۸۲)، موسوعة کلمات الإمام الحسن (ع)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۱)، بحار الأنوار، ج ۱۰، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ملانوری، حسین (۱۳۹۲)، روش سخنرانی دینی، چاپ ۴، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- موسوی، سید محمدباقر (۱۳۸۶)، الکوثر فی أحوال فاطمة بنت النبي الأطهر (ص)، قم: دلیل ما.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳)، درآمدی به گفتمان شناسی، چاپ ۴، تهران: هرمس.
- نمازی شاهرویدی، علی (۱۴۱۹)، مستدرک سفینه البحار، ج ۳، د.ط، تحقیق و تصحیح: حسن بن علی نمازی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- نوری، میرزا حسین (۱۹۸۷)، مستدرک الوسائل، ج ۱، تحقیق: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بیروت: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- بول، جورج (۱۳۷۴)، نگاهی به زبان (یک بررسی زبانشناختی)، ترجمه نسرین حیدری، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۷)، کاربردشناسی، ترجمه علی رحیمی و بهناز اشرف گنجوی، تهران: انتشارات جنگل.

References:

- Aghagolzadeh, F. (2013) *descriptive culture analysis of discourse and pragmatics*. Tehran: Scientific publication. ramin edition. [In Persian].
- Amini, A. (1977) *alghadir*. 4th ed. Beirut: Arabic Darolketab. [In Arabic].
- Atarodi Ghuchani, A. (1953) *masnad EMAM Hassan*. 1st ed. Tehran: Atarod Publication. [In Persian].

- Bahrani Mosavi, H. (1994) *helyat alabrar fi ahval mohammad walathar*. Research: gholamreza molana borujerdi. Vol. 2. Qom: The office of publication of Islamic education. [In Persian].
- Bahrani Mosavi, H. (2001) *ghayat almaram*. Vol. 2 3 6. Research: ali Ashur. Beirut: Arabic history institution. [In Arabic].
- Borujerdi. Hossein. (1980) *jamealahadis shiaeh*. Vol. 2. Qom: Motealemin publication. [In Persian].
- Ghorashi, B. (1993). *The study and analysis of the life of Imam Hassan*. vol. 2. Beirut: Dar al-Balagha Publication. [In Arabic].
- Group of hadis bagherololoom institute, (2000) *Mosoat kalam Imam Hassan*. Tehran: Amirkabir. [In Persian].
- Ibn abi alhadid, E. (1962) *account on nahjolbalaghah*. Vol. 17. Research: Mohammad abolfazl ebrahim. Books about Arabic literature. Cairo: Isa albabi halabi and his colligues. [In Arabic].
- Ibn Ghotaiabah Dinvari, A. (2001) *leadership and policy*. Translator: Nasser tabatabaee. Tehran: Ghoghnu Publication. [In Persian].
- Jafari, H. (1980) *Tashaioa in the path of history*. Study and analysis of the causes of birth of tashaioa and the circulation of its formation in Islam. Translator: Mohammadtaghi ayaat allhi. Tehran: The office of Islamic culture publication. [In Persian].
- Javid, S. (2013) *the study of discourse referring in the persion language according to pragmatics model of hwang*. With Guidance of Alireza khormae. Shiraz University, faculty of literature and humanistic science. [In Persian].
- Majlesi, M. (1982) *behar alanvar*. Vol. 10. Beirut: Vafa institution. [In Arabic].
- Molanoori, H. (2013) *the Method of Religious Speech*. 4th ed. Qom: The center of administration of seminary. [In Persian].
- Mosavi, M. (2007) *Al-Kawthar in the Conditions of Fatima Bint al-Athar*. Qom: Dalile ma Publication. [In Persian].
- Namazi Shahrudi, A. (1999) *Mostadrak safihah albehar*. Vol. 3. Research: hassan Ibn ali namaci. Qom: The Islamic Publishing Foundation of the Teachers' Community. [In Arabic].
- Noori, M. (1987) *Mostadrak alvasaiel*. Vol. 1. Achievement: Al-Bayt Foundation. Beirut: Al-Bayt Foundation to revive heritage.
- Safavi, K. (2011) *An introduction to semantics*. 4th ed. Tehran: Sureh mehr publication. [In Persian].
- Society of teachers of seminary. (2003) *Sahifah al hasan*. traslator: Javad Ghayumi Isfahani. 3th ed. Qom. The office of Islamic publications. [In Persian].
- Tabari, M. (1996) *Tarikh Tabari*. Translator: abolghasem payandeh. 5th ed. Iranshahr: Asatir publication. [In Persian].
- Toosi, M. (2006) *Alamali*. research: the institution of Islamic works. Tehran: Besat Publication. [In Persian].
- Tricy, B. (1392) *the power of speech*. Translator: parvin aghaee. 19th ed. Qom: Ashk azar Publication. [In Persian].
- Yar mohammadi, L. (2006) *An introduction to discourses*. 4th ed. Tehran: Hermes publication. [In Persian].
- Yule, G. (1995) *the study of language*. Translator: Nasrin Heidari. Tehran: samt Publication. [In Persian].

- Yule, G. (2008) *pragmatics*. Translator: Ali rahimi and behnaz ashraf ganjavi. Tehran: Jangal publication. [In Persian].
- Zahabi, Sh. (1898) *the tarikh alislam vafayat mashahir walalam*. Vol. 4. Research: omar abdolsalam tadamori. Beirut: Darolkotob alarabi. [In Arabic].
- Zamani, A. (1997) *Unaware protesters and unfamiliar influentials*. Tehran: Keyhan havaei Publication. [In Persian].
- Zamani, A. (1999) *Keihan havaiisecret facts* (the research on political life of Imam Hassan) preamble: Jafar Sobhani. Qom: The office of Islamic advertisements. [In Persian].